

نفس که اساس و خاستگاه بلا و خانه بیماری است؛ اگر در آن منفذهای سازگار با شهوات دنیوی نبود و نیز اگر در آن «علت العلل» (علت اصلی) همه بیماری‌های یعنی «من و منیت» نبود، شیطان هیچ راهی بر انسان نداشت؛ پس با سلامتی آن، انسان سالم می‌شود و با بیماری آن، انسان بیمار می‌شود و با مرگ آن، انسان می‌میرد. و شیطان (لعنه الله)، یا از آنچه در نفس انسان است یعنی همان من و منیت برای ضربه زدن بر او استفاده می‌کند. که در این صورت سلاح شیطان از نفس و محل ضربه زدن نیز در همان خواهد بود. یا از آنچه در دنیاست برمی‌گیرد تا در منافذ و شکاف‌های نفس ضربه وارد کند.

سید احمد الحسن، جهاد درب بهشت است، ص ۲۱.

نقد و بررسی کلمات ناصر مکارم شیرازی  
درباره شخص مصلوب | قسمت چهارم

روان‌پریشی پنهان:  
بیماری ناشی از منیت | قسمت چهارم

پی‌آواز حقیقت بدویم | قسمت  
هشتم: هندسه

حمله اعراب به ایران | قسمت دوم

فریب خوردگانی در امتداد تاریخ

راه حل در خانه شماسست | قسمت اول



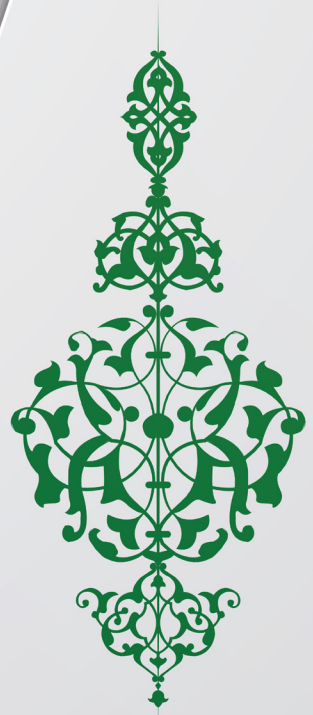
## سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

# پایه‌های خرد



## فهرست

- حمله اعراب به ایران | قسمت دوم..... ۳
- روان پریشی پنهان: بیماری ناشی از منیت | قسمت چهارم..... ۶
- نقد و بررسی کلمات ناصر مکارم شیرازی درباره شخص  
مصلوب | قسمت چهارم..... ۱۶
- پی آواز حقیقت بدویم | قسمت هشتم..... ۱۹
- راه حل در خانه شماست | قسمت اول..... ۲۲
- فریب خوردگانی در امتداد تاریخ..... ۲۵

### نشریه زمان ظهور

شماره ۲۰۷، جمعه ۶ تیر ۱۴۰۴،  
۱ محرم ۱۴۴۷، ۲۷ ژوئن ۲۰۲۵  
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:  
[WWW.VARESin.ORG](http://WWW.VARESin.ORG)  
[WWW.ALMAHDYOON.CO](http://WWW.ALMAHDYOON.CO)



هرگونه برداشت از نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات  
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام  
على محمد وآله الطاهرين

# حملة اعراب به ایران

## اقسمت دوم

در بخش پیشین، نگاهی داشتیم به وضعیت حکومت ساسانیان و شرایطی که مسلمانان در آن دوران با آن روبه‌رو بودند. اکنون در این مقاله، قصد داریم به برخی توطئه‌هایی بپردازیم که به‌صورت هم‌زمان، هم در بار ساسانیان در جریان بود و هم در میان برخی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

سؤال‌هایی که در دل این برهه‌های حساس تاریخی به دنبال پاسخ آن‌ها هستیم، عبارت‌اند از:  
علت مرگ خسرو پرویز و عامل بحران خانمان‌سوز ساسانیان چه بود؟

علت رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله چه بود؟ مرگ طبیعی یا تروری هوشمندانه؟  
واقعه تبوک و نقشه ترور چه بود؟  
و ...

به قلم میعاد مسعودی



## خیانت پسر به پدر (حدود پنج سال پیش از آغاز جنگ با اعراب)

به عنوان ولیعهد معرفی کرد! این انتخاب، اختلافی بزرگ در دربار ایجاد کرد و در نهایت، خسرو پرویز در شورش که در سال ۶۲۸ میلادی به رهبری شیرویه شکل گرفت، زندانی شد و سپس به قتل رسید.

پادشاهی شیرویه (قباد دوم) نیز بیش از چند ماه دوام نیاورد و بر اثر ابتلا به بیماری طاعون درگذشت. پس از آن، سلسله ساسانی وارد بحرانی تاریک و فرساینده شد که در نهایت، به فروپاشی کامل آن به دست اعراب انجامید. [۱]

فتوحات شگفت‌انگیز خسرو پرویز دیری نپایید؛ چرا که در سال ۶۲۷ میلادی، هراکلیوس، امپراتور روم، به ایران حمله کرد و توانست کاخ سلطنتی خسرو را در «دستگرد» فتح کند.

خسرو پرویز که برای مدیریت بحران به وجود آمده، به شهر «ویه اردشیر» در غرب رود دجله نقل مکان کرده بود، دربار را آشفته و اوضاع را نابسامان می‌دید. در چنین شرایط حساسی، تصمیمی سرنوشت‌ساز گرفت؛ به جای آن که شیرویه (قباد دوم) پسر بزرگش از مریم را به ولیعهدی برگزیند، مردانشاه، پسر خردسال شیرین را

## اوضاع عربستان سال ۶۲۸ میلادی مصادف با ۷ هجری قمری

نفر را برای دستگیری پیامبر ﷺ فرستاد، رسول خدا ﷺ خبر مرگ خسرو پرویز به دست پسرش را به آن‌ها داد تا معجزه‌ای باشد که باذان از عمل خود دست بکشد. باذان پس از وقوع این پیش‌بینی و اطلاع از صحت آن، مسلمان شد. [۲]

با وجود آن که اوضاع در امپراتوری ساسانی به شدت بحرانی و نابسامان است، مسلمانان روز به روز در حال پیشرفت‌اند و بر تعداد و قدرتشان افزوده می‌شود.

در این مقطع زمانی، رسول خدا ﷺ صلح حدیبیه و جنگ خیبر را پشت‌سر گذاشته بود و قدرت مسلمانان به‌طور چشمگیری در حال افزایش بود. در این زمان، رسول خدا ﷺ تصمیم گرفتند سایر کشورها را به اسلام دعوت کرده و دین اسلام را گسترش دهند.

اهانت خسرو پرویز به نامه پیامبر ﷺ دقیقاً قبل از شورش پسرش رخ داد. نکته جالب این است که وقتی "باذان" فرماندار ایرانی یمن به دستور خسرو پرویز دو

## توطئه علیه حضرت محمد (ص) هم‌زمان با دگرگونی در سلسله ساسانی

### ترور:

این که حضرت محمد ﷺ از سوی دشمنانش از کفار و سایر ادیان مورد ترور واقع شود، امری مورد انتظار بود که بارها با شکست مواجه شد. اما مسئله به همین جا ختم نمی‌شود! گویا عده‌ای از اصحاب و اطرافیان ایشان نیز نقشه قتل او را در سر می‌پروراندند و در نهایت موفق به اجرای آن شدند.

هرچند در ظاهر تعداد مسلمانان و قدرتشان رو به گسترش است، اما در باطن، منافقانی که در صفوف مسلمانان نفوذ کرده‌اند، نقشه‌های شوم و تاریکی در ذهن خود می‌پروراندند. شواهد این نقشه‌ها را می‌توان از دل تاریخ استخراج کرد و پازل توطئه‌ها را تکمیل نمود. حوادثی که بارها در تاریخ شاهد آن بوده‌ایم و پیامبر اسلام ﷺ نیز از این قاعده مستثنی نبودند. دشمنان ایشان ﷺ زمانی که از رویارویی مستقیم ناامید شده بودند، وارد فاز جدیدی از استراتژی شدند که به چند مورد از این اقدامات اشاره خواهیم کرد:

گذشت بیش از ۱۴۰۰ سال، هنوز جهان اسلام را مسموم نگه داشته است ...

این افراد در مقاطع مختلف، با پایین آوردن جایگاه حقیقی رسول خدا ﷺ و رها کردن او در لحظاتی که بیش از همیشه به یارانش نیاز داشت، چهره واقعی خود را نشان دادند. شگفت آن که برخی از آن‌ها، روزی دشمن قسم خورده محمد ﷺ بودند و در صف مقابل او می‌جنگیدند! اما غم‌انگیزتر این که، همین افراد که سابقه نفاق، خیانت و بی‌وفایی نسبت به پیامبر ﷺ را در کارنامه دارند، امروزه در میان اکثریت مسلمانان از جایگاهی رفیع برخوردارند!!

این افراد در انتها توانستند مسیر و هدف رسالت محمد ﷺ را تغییر داده و پس از رحلت ایشان ﷺ اعراب را به جاهلیت قبل از رسول خدا ﷺ بازگردانند. جنگ با ایران و وقایع پس از آن، نمونه‌ای روشن از این بازگشت به جاهلیت است.

در مقاله آینده، به این اشخاص و افراد برجسته‌ای که در آغاز جنگ با ساسانیان و وقایع شوم پس از آن نقش داشتند و توانستند مسیر اسلام را منحرف کنند خواهیم پرداخت.

با ما همراه باشید ...

#### منابع:

- [۱] ر.ک: تاریخ مردم ایران، محمد حسین زرین کوب.
- [۲] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۵-۲۵۷؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۷۱ و ۷۲؛ طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۶۰.
- [۳] المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۶۱، ح ۴۳۹۵.
- [۴] المصنف، ج ۵، ص ۲۶۹، ح ۹۵۷۱؛ البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۲۴۷؛ السیره النبویه، ج ۴، ص ۴۴۹.
- [۵] المقنعة، ص ۴۵۶.
- [۶] تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲.
- [۷] تحریر الأحکام، ج ۲، ص ۱۱۸.

## ۱. ماجرای اصحاب عقبه و جنگ تبوک:

اصحاب عقبه و ماجرای غزوه تبوک، نمونه‌ای بسیار روشن از تلاش نافرجام برای ترور حضرت محمد ﷺ است. در این واقعه، زمانی که پیامبر از جنگ بازمی‌گشت، گروهی از اصحاب با صورت‌های پوشیده تلاش کردند او را به دره‌ای پرت کنند؛ اما این نقشه ناکام ماند.

این که چه کسانی قصد ترور ایشان ﷺ را داشتند و چگونه شناسایی شدند، موضوعی است که در مقالات بعدی به صورت مستند به بررسی آن خواهیم پرداخت.

## ۲. مسموم کردن حضرت محمد ﷺ:

در روایات و کتب تاریخی، اشارات فراوانی به سوء قصد با سم علیه حضرت محمد ﷺ وجود دارد که در بسیاری از موارد، این تلاش‌ها نافرجام مانده و ایشان پیش از اجرای نقشه، به آن پی برده و مانع آن شده‌اند؛ اما نکته قابل توجه آنجاست که اکثر علمای بزرگ شیعه و اهل سنت بر این موضوع اتفاق نظر دارند که پیامبر اسلام ﷺ با سم به شهادت رسیده است!!

حاکم نیشابوری، از علمای برجسته اهل سنت، در روایتی صحیح تصریح می‌کند که محمد ﷺ با سم به شهادت رسیده است [۳]؛ همچنین از عبدالله بن مسعود نقل شده است: «اگر ۹ بار قسم بخورم که رسول خدا کشته شده، برایم محبوب‌تر است از این که یک بار قسم بخورم که او کشته نشده است.» [۴]

از جمله علمای بزرگ شیعه که به مسمومیت رسول خدا ﷺ معتقد هستند، می‌توان به شیخ مفید [۵]، شیخ طوسی [۶] و علامه حلی [۷] اشاره کرد.

اما چگونه و به دست چه کسی؟! آیا محمد ﷺ نیز همانند خسرو پرویز، به دست نزدیکان و اطرافیانش مورد سوء قصد قرار گرفت؟

پاسخ به این پرسش را در ادامه خواهیم جست ...

## نفوذ و ایجاد تفرقه و انحراف:

عنوان بالا از خطرناک‌ترین حربه‌های شیطانی است که باعث شد رحمت بی‌انتهای محمد ﷺ در برابر مردم مورد سوءاستفاده منافقان قرار گرفته و آن‌ها خود را در میان اصحاب ایشان ﷺ جای دهند تا در بزنگاه‌های حساس زهر خود را بر پیکره اسلام وارد کنند؛ زهری که پس از

# روان‌پریشی پنهان: بیماری ناشی از منیت

## ا قسمت چهارم

به قلم مریم احمدیار

مقدمه

همان‌طور که در بخش‌های پیشین همین سلسله‌مقاله، از منظر دین الهی بررسی کردیم «نفس» خانه دردهاست، زیرا سرچشمه همه دردها یعنی «منیت» در آن لانه کرده است و هرچه این عامل بیشتر رشد کند، به احتمال بیشتری سلامتیش به خطر افتاده و فرصت ورود را برای شیطان به‌کمین‌نشسته را فراهم می‌کند:

«نفس که اساس و خاستگاه بلا و خانه دردهاست؛ که اگر در آن منفذهایی سازگار با شهوات دنیوی نبود، و همچنین اگر در آن «علت‌العلل» (علت اصلی) همه دردها یعنی «من و منیت» نبود، شیطان هیچ راهی بر انسان نمی‌داشت. پس با سلامتی آن، انسان سالم می‌شود و با درد آن، انسان بیمار می‌گردد و با مرگ آن انسان می‌میرد.» [۱]

احساس منیت و عامل بروز آن، یعنی باور «من»، مبارزه کنیم. [۲] بنابراین، ممکن است ما بتوانیم راهکارهایی برای کنترل اضطراب و خشم بیابیم، ولی نمی‌توانیم راهی برای کنترل منیت پیدا کنیم، زیرا منیت، دشمن آشتی‌ناپذیر انسان است. مبارزه با آن، شاید به زبان ساده باشد، اما در عمل، تنها حضرت محمد ﷺ توانستند این درد را به‌طور کامل ریشه‌کن کنند و به فتح مبین دست یابند. اهل بیت علیهم‌السلام و انبیای الهی نیز در درجه‌ای پایین‌تر از ایشان ﷺ، به فتح نائل گشتند. [۳]

در سه قسمت قبلی، درباره منیت و راهکارهای مبارزه با آن بسیار صحبت کردیم. همان‌طور که گفته شد، منیت احساسی است که به‌صورت زیرپوستی عمل می‌کند و می‌تواند به شکل احساس ثانویه‌ای نمود پیدا کند. بسیاری از روان‌شناسان اعتقاد دارند انسان نباید با احساسات نامطلوبی مانند اضطراب، خشم و ... مقابله کند؛ بلکه صرفاً از آنجایی که ما انسان هستیم، این احساسات را تجربه می‌کنیم و باید بتوانیم آن‌ها را کنترل کنیم. اما باید بگوییم درباره احساس منیت، این‌گونه نیست. براساس روان‌شناسی دین حقیقی، ما باید با

مقاله، قصد داریم ابتدا به مفهوم شیطان از منظر دین الهی بپردازیم و بررسی کنیم که چگونه شیطان می‌تواند عامل ایجاد بیماری‌های روان شود. سپس به موضوع جن خواهیم پرداخت تا به این سؤال مهم پاسخ دهیم که آیا می‌توان علاوه بر عوامل ارثی و محیطی، وجود جن را به عنوان عاملی دیگر برای ایجاد بیماری‌های روانی در نظر گرفت؟ از این رو مصاحبه‌ای کوتاه با شماری از افرادی ترتیب داده‌ایم که مدعی‌اند حضور اجنه را در زندگی‌شان تجربه کرده‌اند؛ تا از خلال گفت‌وگو با آنان، نگاهی عمیق‌تر و دقیق‌تر به چنین مواردی داشته باشیم. سؤالی که در نهایت قصد داریم به آن پاسخ دهیم این است که آیا دین الهی می‌تواند توضیح مناسب و جامع‌تری برای بروز و درمان بیماری‌های روانی ارائه دهد؟

یک خرافه باستانی یاد می‌شود که احتمالاً ریشه در باورهای مذهبی دارد. گذشتگان، از جمله چینی‌ها، مصریان، یونانیان و عبری‌ها، بیماری‌های روانی را به جن و شیطان نسبت می‌دادند. در حال حاضر، بیماری‌های روانی را پدیده‌ای می‌دانند که ناشی از عوامل ارثی و محیطی است. [۶] از لحاظ علمی، باورهای مربوط به شیاطین و جن، امروزه کاملاً مردود محسوب می‌شود. با این حال، در حوزه سلامت روان همچنان شاهد پدیده‌هایی هستیم که نمی‌توان با روش‌های علمی امروز، توضیحی برای آن یافت، از جمله، توهمات بینایی و شنیداری و گزارش‌هایی مبنی بر آزار جن در افرادی که از لحاظ روانی سالم هستند و علائم دیگری از بیماری روانی در آنان وجود ندارد. در این

مخلوق را از منیت‌گریزی نیست؛ زیرا او را با ظلمت و عدمی درمی‌آمیزد که بدون وجود آن، فقط خدای سبحان و متعال می‌ماند و لا غیر. زیرا تنها خداوند، نور مطلق و بدون ظلمت است. بنابراین، در فطرت انسان نقطه‌ای تاریک وجود دارد که همان شائبه عدم و ظلمت است. این نقطه تاریک، محل اتصال پوزه شیطان است که از طریق آن، انسان را وسوسه می‌کند. [۴] حال، این سؤال مهم باقی می‌ماند: منظور از شیطان چیست و اگر به درون انسان راه بیابد، چه خواهد شد؟! در میان مردم، این باور رایج است که شیطان، موجودی غیرفیزیکی است که انسان‌ها را گمراه و به انجام گناه ترغیب می‌کند. عامه مردم، آن را مترادف با ابلیس و از جنس جن می‌دانند. [۵] البته، در محافل علمی از شیطان به عنوان

### شیطان چیست؟

فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ وَمَا أُنْسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا [۱۰]  
(گفت: آیا به یاد داری آنگاه را که در کنار آن صخره مکان گرفته بودیم من ماهی را فراموش کردم؟ و این شیطان بود که سبب شد فراموشش کنم و ماهی به شیوه‌ای شگفت‌انگیز به دریا رفت).  
شیطان در اینجا یعنی شرّ (و شائبه ظلمت) و نه آن‌گونه که برخی گمان کرده‌اند - پناه بر خدا - مراد از آن ابلیس است؛ چرا که ابلیس هیچ تسلطی بر یوشع و نهضت او ندارد، زیرا یوشع از دست یافتن این خبیث به او و گمراه‌کردنش از راه راست، محفوظ است: (إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ

سید احمد الحسن بیان می‌کند که در برخی از آیات قرآن، شیطان به معنای شرّ (و شائبه ظلمت) است و نه آن‌گونه که برخی گمان کرده‌اند که منظور از آن ابلیس است. «این ظلمتی که موجب فراموشی شد، همان چیزی است که یوسف و یوشع از آن به شیطان تعبیر کرده‌اند: (وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ) [۹] (به یکی از آن دو که می‌دانست رها می‌شود، گفت مرا نزد مولای خود یاد کن؛ اما شیطان از خاطرش زدود که پیش مولایش از او یاد کند، و چند سال در زندان ماند). (قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ

شیطان یا از ریشه «شطن» به معنای دور از خیر و حق است، یا از ریشه «شاط، شیط» به معنای آتش گرفتن از روی غضب است؛ بنابراین، شیطان بر هر موجودی ضروری از جن و انسان و حیوان اطلاق می‌شود. [۷] همچنین، در سوره انعام می‌خوانیم: (شَیَاطِینَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ). [۸] یعنی شیطان‌هایی از جنس انسان و جن. بنابراین، لفظ شیطان می‌تواند نه تنها به ابلیس، بلکه به جنیان و انسان‌هایی نیز اشاره کند که خود و دیگران را از حق و خیر دور می‌سازند. شیطان تنها به معنای موجودات شرور نیست، بلکه می‌تواند به معنای شر و شائبه ظلمتی باشد که به درجاتی در درون تمامی انسان‌ها و مخلوقات قرار دارد.

و شکرگزاری او به جهت مصلحت و منفعت است که با رفتن این منافع به اتمام می‌رسد. [۱۴] اما چگونه ایشان (علیهم‌السلام) توانستند از بیماری‌ای که با لمس شیطان (یعنی ظلمت) در ایشان ظاهر گشته، رهایی پیدا کنند؟

ایوب (علیهم‌السلام) پس از نابودی مال و فرزندان و گرفتار شدن با بیماری، سخنی جز «برهنه به این دنیا آمدم و برهنه باز می‌گردم. شکر و سپاس شایسته‌تو است، ای پروردگار، برای عدالتت» بر زبان نیاورد و این کلمات در حقیقت، آبی خنک و نوشیدنی بود که در آن، شفای هر دردی در این دنیا است و حربه‌ای است که در قلب شیطان کاشته می‌شود و زمان نابودی‌اش را نزدیک می‌سازد. [۱۵]

که همان هویت وجودی اوست و این شائبه ظلمت (که آن را می‌توان به شیطان تعبیر نمود) در وی نیز تأثیرگذار است. [۱۳]

سید احمد الحسن در رابطه با شیطانی که ایوب پاک را لمس نمود، بیان می‌کند که در اینجا نیز منظور از شیطان همان شر و ظلمت است. شر و ظلمت می‌تواند روح انسان را لمس کند و باعث مضطرب شدن آن، مانند جنون یا گمراهی شود، یا می‌تواند به جسد یا اجسام برسد و آن‌ها را فاسد یا هلاک کند. شری که پیامبر خدا ایوب (علیهم‌السلام) را لمس کرد، از نوع دوم بود که امتحانی از جانب خدای سبحان و متعال برای ایشان (علیهم‌السلام) بود و به ابلیس (لعنت‌الله‌علیه) که گمان می‌کرد عبادت ایوب (علیهم‌السلام)

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ اِلٰهًا غَيْرَ الَّذِيْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَا لَدَيْهِمْ وَاَخْصٰى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿١١﴾

(مگر بر آن پیامبری که از او خشنود باشد که برای نگهبانی از او پیش روی و پشت سرش نگهبانی می‌گمارد \* تا بداند که آن‌ها پیام‌های پروردگارشان را رسانده‌اند و خدا به آنچه نزد آن‌هاست احاطه دارد و همه چیز را به عدد شماره کرده است). [۱۲]

باید بدانیم تنها خداوند (لاهورت مطلق) نوری است که در آن ظلمت نیست. درحالی که مخلوقات خداوند، حتی معصومین، نیز دارای درجاتی از ظلمت‌اند. معصوم عبارت است از: نور به همراه شائبه ظلمت

## جن و بیماری‌های روان

موجب آزار انسان‌ها و بیماری روانی شوند؟»، به عنوان یک پژوهشگر و روان‌شناس بالینی، با افراد مختلفی که مدعی حضور جن در زندگی‌شان بوده‌اند، مصاحبه‌ای ترتیب دادم. از بین این مصاحبه‌ها، نمونه‌هایی را گزارش خواهم کرد که افراد، در طول تجربه حضور جن، دچار تب، تروما، مصرف مواد مخدر و برخی داروها، بیماری‌های خاص جسمی و روحی و ... که احتمال ایجاد توهم را از لحاظ پزشکی افزایش می‌دهد، نبوده‌اند. همچنین، عدم پیشینه بیماری‌های روان‌پزشکی در فرد و خانواده را از دیگر ملاک‌های ورود در نظر گرفتم.

دانستیم شیطان، علاوه بر موجودات شرور، به ظلمت درون نفس نیز اشاره می‌کند که هیچ مخلوقی از آن مبرا نیست. شر و ظلمت می‌تواند فرد را مبتلا به غفلت و فراموشی، بیماری‌های جسمی و حتی روانی، مانند جنون کند. بنابراین، هرچه میزان ظلمت بیشتر باشد، نفس بیشتر در معرض ابتلا به بیماری قرار می‌گیرد. راهکار شفا یافتن از آن نیز همان است که سید احمد الحسن، آن را شفای همه دردها می‌داند؛ یعنی پناه بردن به خداوند و تسلیم اراده الهی بودن. این تسلیم باید همراه با رضایت و خشنودی قلبی باشد تا فرد را، همچون حضرت ایوب (علیهم‌السلام)، به شکرگزاری نعمت‌های خداوند در هر حالی وا دارد. حال، برای روشن شدن این موضوع که «آیا جنیان می‌توانند





## فلج خواب هیپنوپامپیک

کردم آن موجود سیاه‌رنگ به من نزدیک می‌شود. از ترس آن‌که دوباره مرا به حالت خفگی نکشاند، با تمام توان نشستم تا دوباره دچار چنین حالتی نشوم. اما آن موجود، بدون هیچ تقلایی از من دور شد. نشستم و اطراف را نگاه کردم. پیرمردی با قد متوسط را، که تماماً نور سفید بود، دیدم که آن هم بعد از دقایقی محو شد. مطمئن هستم که آن مرد نورانی، موجب ترس موجود سیاه شد و کاری کرد که برای همیشه برود.»

این خانم سال‌هاست که به سید احمد الحسن ایمان دارد و بیان می‌کند تاکنون چنین تجربه‌ی مشابهی نداشته است. ایشان اظهار می‌کند که شفای حقیقی را در دستان خلیفه‌ی الهی و آرامش را در نور ایمان یافته است:

**(الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) [۱۶] (آنان که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد. آگاه باشید که با یاد خدا، دل‌ها آرامش می‌یابد).**

خانمی که بعد از جدایی از همسرش، از افسردگی خفیف تا متوسطی رنج می‌برد، حدود یک سال مبتلا به فلج خواب و توهمات هیپنوپامپیک بود: «نزدیک صبح احساس خفگی می‌کردم و نمی‌توانستم هیچ حرکت ارادی‌ای را انجام دهم. موجود سیاه‌رنگی را می‌دیدم که به من نزدیک می‌شود یا روی بدنم نشسته است. تا زمانی که او روی من نشسته بود، نمی‌توانستم هیچ حرکتی بکنم و نفس بکشم.»

وی در ادامه بیان می‌کند که برای درمان، به دو روان‌پزشک نیز مراجعه کرده، اما همچنان از این تجربیات رنج می‌برده است و در نهایت، عامل درمان خود را ایمان به سید احمد الحسن می‌داند و بیان می‌کند:

«شب‌ی که خبر ظهور وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (عج)، سید احمد الحسن، را شنیدم، به‌دلیل هیجان و خوشحالی، تا صبح نتوانستم راحت بخوابم. مدام این جمله در ذهنم تکرار می‌شد: «یمانی ظهور کرد!» نزدیک صبح بود که در همان حالت خواب و بیداری، احساس

## احضار جن

می‌شود در جنوب ایران به شیطان «زار» می‌گویند.

سید احمد الحسن در مورد احضار جن می‌فرماید: «جن‌ها به‌سادگی می‌توانند کسی را که به احضار آن‌ها اقدام می‌کند، آزار برسانند، زیرا معمولاً این افراد، گرفتار بیماری منیت هستند و در برابر اجنه، بسیار ضعیف‌اند. اذیتی که اجنه به انسان می‌رسانند، یکی روحی است که برای همه آشناست و دیگری، بیماری‌های جسمی است. این موضوع که جن، انسانی را به‌طور مستقیم بگزد، صحیح نیست؛ زیرا اجنه تسلط و قدرتی برای انجام این کار ندارند؛ ولی می‌توانند انسان را لمس کنند و او را از لحاظ روحی آزار دهند و او را در وضعیت خودآزاری و چه‌بسا آزار رساندن به دیگری قرار دهند.» [۱۷]

همچنین ایشان در ادامه این مطلب، شفا یافتن را دریاد خداوند و ذکر نام او در همه‌حال می‌داند، زیرا باعث می‌شود شر اجنه برطرف گردد.

همچنین، خواهرانش به‌مدت تقریباً یک هفته، صداهایی را در خانه می‌شنوند. این صداها شبیه به صدای فرزندانشان بوده است و به‌حدی بلند بوده است که گاهی آن‌ها را از خواب بیدار می‌کرده است. علاوه‌بر این، پسریکی از خواهرانش، چند بار که به چهره‌خاله‌اش (کسی که جن احضار کرده بوده است) نگاه می‌کند، آن را به اشکال عجیب و غریبی می‌بیند و وحشت می‌کند. بعد از این، وی پرده از ماجرای «زار» برای خانواده‌اش برمی‌دارد. آن‌ها برای حل این مشکلات، به‌سراغ یکی از انصار سید احمد الحسن می‌روند و او نیز، دعا‌هایی را برای رهایی از شر شیاطین و جن به آن‌ها معرفی می‌کند و همچنین، خروسی را در خانه قربانی می‌کنند. این اعمال موجب می‌شود که بلافاصله، تمامی این اتفاقات - از کابوس‌های مادر گرفته تا تجربیات شنیداری خواهرانش و تجربیات بینایی پسر خواهرش - برطرف گردد. جالب این‌جاست که بعدها متوجه

خانمی بدون پیشینه خانوادگی بیماری‌های روانی، که به گفته خودش کنج‌کاو دنیای مردگان بوده است، بیان می‌کند که هم‌کلاسی دوران دانشگاهش فوت می‌کند و او به‌همراه شخص دیگری که احضار روح انجام می‌داده، تصمیم می‌گیرند تا روح هم‌کلاسی‌اش را احضار کنند. هنگام احضار روح، متوجه می‌شوند که نیرویی بسیار قوی و عجیب، روی صفحه احضار، به‌سرعت حرکت می‌کند و حرف‌هایی را بیان می‌کند که چیز زیادی از آن سر در نمی‌آورند. آن‌ها متوجه می‌شوند که به‌جای روح هم‌کلاسی‌اش، موجود دیگری را احضار کرده‌اند که خودش را «زار» معرفی می‌کند. از او می‌پرسند که آیا از جنس روح است یا جن؟! آن موجود، در جواب، تنها کلمه «زار» را تکرار می‌کرده است. از او می‌پرسند که آیا او شیطان است، و او جواب می‌دهد: «بلی.»

بعد از این تجربه، همان شبی که به خانه برمی‌گردد، مادرش دچار کابوس‌های شبانه می‌شود.

## بیمارستان روان‌پزشکی ابن‌سینا

من مدتی را در بیمارستان روان‌پزشکی مشهد کار کرده‌ام و از بیماران زیادی مصاحبه بالینی و تشخیصی می‌گرفتم. در آن زمان، به سید احمد الحسن ایمان نداشتم و به‌زعم خود، رویکردی کاملاً علمی به چنین تجربیاتی داشتم. منظورم این است که مانند سایر همکاران روان‌پزشک و روان‌شناسم، این تجربیات را توهمات بینایی و شنوایی تلقی می‌کردم. به یاد می‌آورم یکی از مراجعان، پسر بچه‌ای بود که ادعا می‌کرد موجودی پشمالو و سیاه‌رنگ شب‌ها او را آزار می‌دهد. هرچه پیشینه خانوادگی، شخصی و



هم در نظر گرفت که شاید ادعای آنان واقعیت داشته باشد! آیا این نگاه سوگیرانه‌ای نیست که بر روی هر تجربه‌ای تنها یک برچسب، و آن هم «توهم» را بچسبانیم، صرفاً بابت این‌که از جانب یک بیمار روانی مطرح شده است! این در حالی است که می‌دانم بسیاری از روان‌پزشکان و روان‌شناسان (حداقل افرادی که با آن‌ها همکاری بوده‌ام) با چنین اتفاقات عجیبی (که به راحتی نمی‌توان آن را به صورت علمی توضیح داد) هم در افراد مبتلا به بیماری روانی و هم افراد دارای سلامت روان مواجه شده‌اند.

**البته منظورم این نیست که جن می‌تواند توضیحی برای تمامی توهمات بینایی و شنوایی باشد، بلکه می‌توان آن را به عنوان یک عامل در کنار سایر عوامل در نظر گرفت. گزینه دعا و پناه بردن به خداوند سبحان را نیز می‌توان به عنوان یک روش درمانی مکمل مطرح کرد. به خصوص آن‌که پناه بردن به خداوند نه هزینه‌ای دارد و نه عوارضی!**

شاید آن چیز که باعث می‌شود کمتر روان‌شناس و روان‌پزشک به عامل آزار جنیان و شیطان توجه کند، تاریخچه دردناک درمان بیماران روانی باشد. در گذشته، بیماران روانی را به اتهام جادوگری و ارتباط با شیاطین مورد آزار و شکنجه قرار می‌دادند و رفتارهای غیرانسانی و وحشیانه‌ای را برای درمان آن‌ها ترتیب می‌دادند، مانند سوراخ کردن سر تا روح پلید از آن طریق از بدن بیمار خارج شود. بسیاری از این بیماران بیچاره را نیز می‌سوزاندند ... اما باید توجه داشته باشیم که درمانی که دین الهی ارائه می‌دهد، یک درمان کاملاً انسانی و عاری از هرگونه خشونت است.

عوامل دیگر را در آن پسر بررسی کردیم، چیزی نیافتیم جز این‌که دایی این پسر نیز دچار چنین تجربه‌هایی می‌شود و تحت درمان با داروست. کاملاً به یاد دارم که من و یکی از همکاران روان‌شناسم، پس از شرح حال گرفتن و مصاحبه، لبخند معناداری به یکدیگر زدیم؛ گویی هر دو می‌ترسیدیم که بگوییم: از کجا معلوم، شاید تجربه پسرک واقعی باشد! ما در نهایت، آن پسر بیچاره را به روان‌پزشک ارجاع دادیم تا مانند دایی‌اش دارو دریافت کند، در حالی که شاید او و دایی‌اش بدون مصرف دارو و با دعا و توسل یافتن به خدا، درمان می‌شدند.

در بیمارستان روان‌پزشکی حجازی مشهد نیز، برخی از بیماران خانم ادعا می‌کردند که موجودی را می‌بینند که شب‌ها از پشت بام پایین می‌آید و قصد برقراری ارتباط جنسی با آن‌ها را دارد. برخی از آنان نیز ادعا می‌کردند که هنگام حمام رفتن، آن موجود می‌آید و آن‌ها را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد. اگر پرستاری آن‌ها را همراهی می‌کرد و برایشان دعا و قرآن می‌خواند، آن‌ها آرامش پیدا می‌کردند و ادعا می‌کردند که آن موجود از آن‌ها دور می‌شود. البته، این مورد خاص را از بیماران روانی ذکر کردم، زیرا چنین چیزی جای تأمل دارد. تمامی گزارش‌های آن‌ها شبیه به یکدیگر بود: مشخصاتی که از آن موجود ذکر می‌کردند، و مواقعی که به سراغ آنان می‌آمد، و درخواست و اعمالی که انجام می‌داد! نمی‌توان به راحتی فقط یک فرضیه را در نظر گرفت و گفت شاید آن‌ها از یکدیگر چنین چیزی را شنیده‌اند و به خودشان تلقین کرده‌اند یا تحت تأثیر تجربیات یک نفر، دیگران نیز دچار توهم شده‌اند. ممکن است آرام یافتن آن‌ها با دعا و همراهی پرستاران نیز تحت تأثیر باورهای فرهنگی و مذهبی آنان باشد. بلکه، باید این فرضیه را

## پرستار شب

از وی پرسیدم که آیا بیماران متوجه دعا خواندن وی می‌شدند؟ او پاسخ می‌دهد: «گاهی کنارشان می‌رفتم و دعا می‌خواندم و از من می‌خواستند ترکشان نکنم، اما گاهی بدون این‌که آن‌ها متوجه بشوند، پشت در اتاق می‌رفتم یا در راهروی بخش قدم می‌زدم و دعا می‌خواندم. وقتی برمی‌گشتم و در دوربین نگاه می‌کردم، می‌دیدم آن‌ها آرام شده‌اند.» وی همچنین خاطراتی را تعریف می‌کند که نشان می‌دهد گاهی دارو حال بیمار

یک خانم پرستار بازنشسته که مدت‌ها در بیمارستان روان‌پزشکی کار می‌کرده است، از تجربیات خود می‌گوید. وی بارها از طریق دوربین متوجه شده که گاهی برخی از بیماران از حضور چیزی که پرستار آن را نمی‌دید به بی‌قرار می‌شدند. البته این امر در بیمارستان و بین بیماران روانی بسیار شایع است، اما جالب اینجاست که زمانی پشت در اتاق آن‌ها می‌رفته و شروع به خواندن آیت الکرسی و چهار قل می‌کرده، بیماران به طرز عجیبی آرام می‌شدند.

انس و جن محفوظ بدارد، بلکه موجب حفظ سلامت وی نیز می‌شود. ایشان در توصیه به مادران در صفحهٔ فیس‌بوکشان می‌نویسند:

«با استفاده از قرآن و دعا بر حفظ کودک خود از شرارت‌های انس و جن و هر جنبه‌ای اهتمام داشته باش؛ هر شب وقتی او به خواب می‌رود، با معوذتین (سورهٔ ناس و فلق) و آیت‌الکرسی او را محافظت کن و سعی کن او نیز همراه شما بخواند که به این ترتیب با گذشت روزها او نیز [این آیات را] حفظ خواهد کرد. وقتی کودک، به‌عنوان مثال، از خانه خارج می‌شود تا به مدرسه برود، به او بیاموز که خدا را یاد کند تا برایش عادت شود که با آن بزرگ گردد و هر زمان از خانه بیرون برود، خدا را یاد کند. می‌توانی به این که او هنگام بیرون رفتن "یا الله" بگوید بسنده کنی. یاد خدا فقط آخرت کودک تو را اصلاح نمی‌کند، بلکه یاد خدا دنیای کودک شما را نیز، از شر انس و جن و هر بدی، محفوظ می‌دارد. همهٔ شما خواستار سلامتی فرزندانان هستید و بنده گمان می‌کنم، پرداخت چنین هزینه‌ای برای یکایک شما امکان‌پذیر باشد.» [۱۸]

را بدتر می‌کرده، درحالی‌که خواندن قرآن و آنچه اسلام برای رهایی از شر جن و شیطان توصیه کرده است، موجب آرامش آن‌ها می‌شد.

از وی پرسیدم آیا تا به حال این موضوع را برای دیگران نیز تعریف کرده است؟ او جواب می‌دهد:

«یک شب تنها شیفت بودم. ملافه‌ای را دیدم که گویی یک انسان نامرئی آن را روی دوش خود گذاشته و وارد اتاق بیماران می‌شد. آنچه دیدم باعث ترسم شد. بیماران با دیدن آن ملافه در حال حرکت، با او حرف می‌زدند و گاهی برایش دست می‌زدند. فردای آن روز، این‌ها را برای روان‌پزشک بخش تعریف کردم و او در جواب خندید و گفت: «خودت هم مثل مریض‌های بخش توهم زدی.» ولی یکی از پرستاران به من گفت: «هیس، برای کسی تعریف نکن، آن‌ها فکر می‌کنند دیوانه شدی. اما من حرفت را باور می‌کنم، چون خودم چنین چیزی را با چشم خود دیده‌ام.»

سید احمد الحسن یادآور می‌شوند که ذکر معوذتین (سورهٔ ناس و فلق)، آیت‌الکرسی، ذکر و یاد خداوند در هر حالتی، نه‌تنها می‌تواند انسان را از شر شیاطین



## صدایی که تکرار می شود

می شود آن صدا از سر وی خارج شده و شفا یافته است. تحصن و پناه آوردن به خلیفه الهی، یکی از برترین حرزهایی است که انسان را از شر جن حفظ می کند. سید احمد الحسن بیان می کند:

«جن می تواند برخی حیوانات را لمس کند و آن ها را به طور محدود و اندک، به سمتی که خود می خواهد به حرکت وادارد، دقیقاً همان طور که می تواند به طور جزئی، انسان را اندکی لمس کند و با او برخورد کند؛ ولی قادر به سیطره بر رفتار و کلام و سلوک او نیست. برترین حرز از جن، تحصن و پناه بردن به خلیفه خدا در زمانت، به قرآن کریم و به سخن خدای سبحان است، حتی اگر یک حدیث قدسی روایت شده باشد، یا حتی مطالب صحیح از تورات و انجیل.» [۱۹]

بیشتر شد. بعد از آن، بارها و بارها نزدیک بود با وسوسه آن ندا خود را به زیر ماشین بیندازم و زندگی ام را پایان بدهم، تا این که روزی از من خواست تا به خیابان شلوغ جلوی مغازه رفته و با فریاد گریه کنم. اینجا بود که فهمیدم می خواهد آبروی مرا ببرد ... یاد طعنه های دیگران افتادم که می گفتند: «او همه اش اسم احمد الحسن ورد زبانش هست. چرا احمد الحسن شفای او را نمی دهد؟» رو به قبله نشستم و صاحبم را صدا زدم و گفتم: «مولا جان، دیگر قادر به ادامه زندگی نیستم. یا مرا شفا بده یا برایم از خدا طلب مرگ کن.» وی ادامه می دهد که صدای سید احمد الحسن را پخش کرده و تا فردای آن روز به صدای ایشان گوش می داده است؛ تا این که متوجه

ماجرای دیگری که قصد دارم بیان کنم بازهم مربوط به یک خانم است. در این ماجرا، مصاحبه شونده توضیح می دهد که از گذشته چیزهایی را می دیده است و می دانسته که آن ها جن هستند. با این حال، از آن ها نمی ترسیده است. بعد از ایمان به سید احمد الحسن، مشکلات متعددی برای وی به وجود می آید. یکی از آن ها مشکل آزار توسط اجنه بود. ایشان بیان می کند:

«احساس می کردم کسی من را فرماندهی می کرد، آن هم نه به سوی خیر، بلکه به سوی زشتی و کارهای ناشایست. از من می خواست با دیدن اشیایی چون تیغ و چاقو خودکشی کنم و رگ خود را بزنم، و مرا از رفتن به سوی قرآن و دعا منع می کرد. این نداها در هنگام غروب به اوج می رسید و از من می خواست که یکی از این سه راه را برگزینم: یا دست از فرستاده امام زمان (عج) بردارم یا خودکشی کنم یا گریه کنم؛ زیرا هیچ کس حتی حجت خدا هم مرا دوست ندارد. از آنجا که سید احمد الحسن را بسیار دوست داشتم و جرئت خودکشی نداشتم، ماه ها هر روز گریه کردم و حالم روز به روز بدتر می شد تا این که یک شب جلوی آینه متوجه شدم یک جن وارد جسم من شده و آزارش



## بحث و نتیجه گیری

دین الهی یکی از عوامل بروز بیماری‌های روان را جن و شیطان می‌داند. این موضوعی است که داده‌ها و اطلاعات ذکر شده در این مقاله، می‌تواند به خوبی آن را اثبات کند. از آنجایی که به سختی می‌توان به گزارش‌های افرادی که احتمال می‌رود دچار هذیان و توهم باشند اعتماد کرد، در این مقاله سعی شد تنها گزارش کسانی که از لحاظ سلامت روانی در سطح مطلوبی قرار دارند ذکر شود. البته لازم به ذکر است که تعداد کم مصاحبه‌شوندگان و مؤنت بودن تمامی آن‌ها از محدودیت‌های این پژوهش محسوب می‌شود.

قطعاً نیاز داریم فرضیه «آزار جنیان» را در تحقیقات بیشتری با نمونه‌های گسترده‌تر، از جمله مردان و زنان، به بوتۀ آزمایش بگذاریم. چنین تحقیقاتی، همکاری جامعه روان‌پزشکان و روان‌شناسان بالینی را می‌طلبد که متأسفانه نسبت به چنین مسائلی ممکن است بی‌توجه باشند. با این حال، نمی‌توان دخالت شیاطین جن و آزارهای روحی آن‌ها را نادیده گرفت، به‌ویژه آن‌که در جایی که دارو پاسخ‌گوی نیاز انسان نیست (مانند برخی از تجربیات شنیداری و دیداری که ممکن است لزوماً توهم نباشند)، دعا و پناه آوردن به خداوند متعال می‌تواند آرامش و سلامتی را برای انسان به ارمغان آورد. از آنجایی که بیماری‌های روانی چندعاملی محسوب می‌شوند، بسیار مهم است که در کنار سایر زمینه‌سازها، به عامل جن نیز بیشتر پرداخته شود. همچنین، با استفاده از روش‌های گوناگون، از جمله

طرح‌های آزمایشی بین‌گروهی، طرح‌های آزمایشی درون‌گروهی، مطالعات موردی و ...، این فرضیه را باید به بوتۀ آزمایش گذاشت.

شیطان تنها دعوت‌کننده‌ای است که قدرت و تسلطی بر انسان ندارد، مگر آن‌که انسان به دعوت شیطان لبیک گوید. برای مثال، شیاطین جن می‌توانند دستوراتی را القا کنند و با تکرار آن، سعی در اجبار انسان به انجام آن داشته باشند؛ اما در نهایت، این خود انسان است که تصمیم می‌گیرد چگونه به آن پاسخ دهد (مانند آخرین مثالی که ذکر کردم). خداوند متعال می‌فرماید: (در آن حال که امر به سرانجام رسید، شیطان گوید: خدا به شما وعده داد، آن هم وعده حق؛ و من هم به شما وعده دادم، ولی خلف وعده کردم و من بر شما هیچ تسلطی نداشتم؛ من فقط شما را دعوت کردم و شما اجابتم نمودید؛ پس مرا ملامت نکنید، بلکه خودتان را ملامت کنید، که امروز نه من فریادرس شما خواهم بود و نه شما فریادرس من می‌توانید باشید. من به شرکی که ورزیدید کافریم. همانا ستم‌کاران را عذابی دردناک خواهد بود.) [۲۰]

و اما به عنوان سخن پایانی کلامی از سید احمد الحسن را از صفحه فیس‌بوکشان برایتان نقل می‌کنم که توضیح جامع و کاملی برای عوامل بروز و راهکارهای درمانی بیماری‌های روانی است:

«بیماری‌های روانی قطعاً وجود دارند و درمان آن‌ها با توجه به هر فرد و وضعیتش انجام می‌شود. گاهی عامل بیماری روانی، از جن

یا نفس خود فرد و نحوه تفکر او درباره مسائل سرچشمه می‌گیرد و گاهی نیز ترکیبات ژنتیکی مغز در این موضوع دخیل است. آن بیماری‌هایی که علتشان جن است، درمانشان با خلاص شدن از این عامل انجام می‌شود؛ و درمان بیماری‌هایی که علتشان به نفس یا مغز یا ترکیبش باز می‌گردد، در فهم بیمار از وضعیت خودش نهفته است - البته پس از این‌که به دقت تشخیص داده شد - و در نتیجه، او می‌تواند با این نقیصه موجود مواجه شود و تلاش کند آن را تصحیح و درمان کند یا آسیب‌هایش را کاهش دهد و ...» [۲۱]

بنابراین، اگرچه نمی‌توان نقش داروهای شیمیایی را در برقراری تعادل شیمیایی مغز، بینش پیدا کردن نسبت به بیماری‌های روان و روان‌درمانی نادیده گرفت، به همان میزان نیز نمی‌توان نسبت به عامل جن بی‌اعتنا بود؛ زیرا همان‌طور که سید احمد الحسن می‌فرماید: «آن بیماری‌هایی که علتشان جن است، درمانشان با خلاص شدن از این عامل انجام می‌شود.» بنابراین، روان‌شناسی دینی می‌تواند ما را به شناخت بهتر عوامل بروز بیماری‌های روان و درمان آن‌ها رهنمون سازد. بهره‌گیری از آموزه‌های الهی نیز می‌تواند به پیشرفت علم روان‌پزشکی کمک بسزایی کند. امید است که متخصصان در حوزه سلامت روان به این امر مهم توجه بیشتری نشان دهند و شاهد تحقیقات علمی بیشتری در این زمینه باشیم.

[۸] سورة انعام، آیه ۱۱۲  
[۹] سورة يوسف، آیه ۴۲  
[۱۰] سورة كهف، آیه ۶۳  
[۱۱] سورة جن، آیه ۲۷ و ۲۸  
[۱۲] سيد احمد الحسن، سفر موسی به مجمع البحرین، ص ۳۶.

[۱۳] همان  
[۱۴] سيد احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه بر بستر امواج، ج ۳، پرسش ۲۲۲:

Available at:



[۱۵] همان  
[۱۶] سورة رعد، آیه ۲۱  
[۱۷] سيد احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه بر بستر امواج، ج ۶، پرسش ۵۹۳:

Available at:



[۱۸] سيد احمد الحسن، بیک صفحه، ج ۱، ص ۱۲۲.  
[۱۹] سيد احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه بر بستر امواج، ج ۶، پرسش ۵۹۳.  
[۲۰] سورة ابراهيم، آیه ۲۲  
[۲۱] سيد احمد الحسن، بیک صفحه، ج ۲، ص ۱۰۳.

[۱] سيد احمد الحسن، جهاد در بهشت/ است، ترجمه گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (عج)، ۱۳۹۵، ص ۱۳:

Available at:



[۲] صالحی، نادعلی، گنجینه حکمت، نشر ارغوان دانش، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۳۹.

[۳] سيد احمد الحسن، متشابهات، ج ۱، پرسش ۱۰:

Available at:



[۴] سيد احمد الحسن، متشابهات، ج ۲، پرسش ۲۷:

Available at:



[۵] میری، سيد حامد، «تأملی در ارتباط شیطان و نفس انسان»، نشریه زمان ظهور، شماره ۱۵۵.

[۶] محرری، محمدرضا، «از افسون‌گری تا روان‌درمانی»:

Available at:



[۷] راغب اصفهانی، المفردات فی الفاظ القرآن الکریم، ص ۴۵۵.



مشتی از خروار

انقد و بررسی کلمات ناصر مکارم شیرازی دربارهٔ شخص مصلوب  
| قسمت چهارم:

# بررسی نکته پنجم و ششم دربارهٔ مصلوب

بر پایهٔ پیشگویی اشعیا علیه السلام، مصلوب نه تنها مظلوم بود، بلکه خود  
خواهان صلیب بود

به قلم ارمیا خطیب

• پیش گفتار

«۵- همان طور که گفتیم، شاگردان مسیح علیه السلام به هنگام احساس خطر، طبق شهادت اناجیل، فرار کردند و طبعاً دوستان دیگر هم در آن روز مخفی شدند و از دور بر اوضاع نظر داشتند. بنابراین، شخص دستگیر شده در حلقهٔ محاصرهٔ نظامیان رومی بوده و هیچ یک از دوستان او اطرافش نبودند. به این ترتیب، چه جای تعجب که اشتباهی واقع شده باشد؟

۶- در اناجیل می خوانیم که شخص محکوم بر چوبهٔ دار، از خدا شکایت کرد که چرا او را تنها گذارده و به دست دشمن برای قتل سپرده است! اگر مسیح علیه السلام برای این به دنیا آمده که به دار آویخته شود و قربانی گناهان بشر گردد، چنین سخن ناروایی از او به هیچ وجه درست نبوده است. این جمله به خوبی نشان می دهد که شخص مصلوب، آدمی ضعیف، ترسو و ناتوان بوده است که صدور چنین سخنی از او امکان پذیر بوده و او نمی تواند مسیح باشد.» [۱]



آری، او می‌داند چه می‌شود و قرار است چه اتفاقی بیفتد؛ او کاملاً راضی به نوشیدن این جام رنج است.

سید احمد الحسن می‌گوید:

«این سخن از مصلوب در هنگام دستگیر شدنش بیان شده و سخن کسی است که به صلیب کشیده شدن را پذیرفته است و با آن مشکلی ندارد. حتی تردید در نوشیدن جام صلیب را درباره خودش غیرقابل قبول، بیان و مطرح شدن می‌داند و این که امکان ندارد حتی در آن تأملی کند. «آیا جامی را که پدر به من داده است ننوشم؟!»، جمله فقط پرسشی نیست، بلکه با تعجب می‌پرسد: "ننوشم؟!« [۳]

کدام عاقلی می‌پذیرد که او از خدا شکایت کرده است؟!!

### نکته دوم.

در فصل ۵۳، از کتاب اشعیای نبی - که برای صدها سال پیش از واقعه مصلوب شدن است - نکات مهمی درباره شخصیت به صلیب کشیده شده وجود دارد که در بخشی از آن می‌خوانیم:

«لکن او غم‌های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود. و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم. † و حال آن که به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید. و تأدیب سلامتی ما بر روی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم. † جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما را بر روی نهاد. † او مظلوم شد اما تواضع نموده، دهان خود را نگشود. مثل بزهای که برای ذبح می‌برند و مانند گوسفندی که نزد پشم‌برنده اش بی‌زبان است همچنان دهان خود را نگشود. † از ظلم و از داوری گرفته شد. و از نسل او که تفکر نمود که او از زمین زندگان منقطع شد و به جهت گناه قوم من مضروب گردید؟ † و قبر او را با شریران تعیین نمودند و بعد از مردنش با دولتمندان. هر چند هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حيله‌ای نبود. † اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده، به دردها مبتلا سازد. چون جان او را قربانی گناه ساخت، آنگاه نسلی را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود. † ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد. و بنده عادل من به معرفت خود

## نقد و بررسی ادعای پنجم ناصر مکارم شیرازی

در پاسخ می‌گوییم:

**نکته پنجمی** که ناصر مکارم شیرازی آورده است، تکرار ادعای او در نکته اولش است، همان‌طور که در قسمت اول تقدیم شد، شاگردانی از جمله شمعون پطرس در صحنه‌ای که یهودای اسخریوطی به مصلوب نزدیک می‌شود، حضور داشتند؛ صحنه‌ای که حتی شخص مصلوب به یهودای خائن کلامی را می‌گوید. سپس دستگیر می‌شود و شمعون پطرس شمشیر می‌کشد و الخ. آن‌ها شخص به صلیب کشیده شده را با خود می‌برند و سپس دادگاهی و بازجویی می‌کنند و هیچ اثری از فرار او نیست. بلکه همان‌طور که در قسمت سوم تقدیم شد، حتی لحظاتی که فرد دستگیر شده نزدشان است، یهودای اسخریوطی پشیمان می‌شود و به سوی علمای یهود می‌رود و سکه‌هایی که در ازای تسلیم کردن گرفته بود، می‌اندازد. بنابراین، حتی نتیجه‌گیری دوست‌داشتنی ناصر مکارم شیرازی در این باره که شخص مصلوب یهودای اسخریوطی است، یک نتیجه‌گیری شکست‌خورده است.

## نقد و بررسی ادعای ششم ناصر مکارم شیرازی

عبارت‌های «ضعیف»، «ترسو» و «ناتوان» که برای شخصیت مصلوب از جانب او استفاده شده است، همگی عبارت‌هایی است که بعد از نتایج غلط و اشتباه و بدون ارائه هیچ دلیل و مدرک محکمی از او صادر می‌شود. ناصر مکارم شیرازی با این عبارات نمی‌تواند تقدسی را که در روایات اسلامی و مسیحی و حتی اشارات رمزی متون مقدس یهود درباره شخص مصلوب آمده است زیر سؤال ببرد. این ادبیات او، تنها از هوا و هوس او و خارج شدنش از توازن و امانت‌داری و واقع‌گرایی علمی و ... حکایت می‌کند؛ یعنی از خصوصیتی که یک عالم باید به آن‌ها آراسته باشد!

سپس می‌گوییم:

### نکته اول.

برای این که بدانید ناصر مکارم شیرازی چه قضاوت بدی کرده است، به این کلام مصلوب توجه کنیم:

«عیسی به پطرس گفت: "شمشیر خود را غلاف کن. آیا جامی را که پدر به من داده است ننوشم؟"» [۲]

ت.

تنها موضوعی که باقی می ماند این است که معنای سؤال مصلوب چیست؟

سید احمد الحسن دلیل آن را توضیح می دهد و چنین می گوید:

«این وصی، این کلمات را به دلیل جهلش نسبت به علت فروفرستاده شدنش یا از روی اعتراض بر فرمان خداوند سبحان و متعال نگفت، بلکه این پرسشی است که پاسخ را در بطن خود نهان دارد و خطابش به مردم است؛ یعنی بدانید و آگاه باشید که چرا من فروفرستاده شدم، چرا به دار آویخته شدم و چرا کشته شدم تا مبادا یک بار دیگر که همین سؤال تکرار شد، در امتحان شکست بخورید؛ آنگاه که دیدید رومیان (یا همانندهای آنان) زمین را به اشغال خود درآوردند و علمای یهود (یا همانندهای آنان) با آنها سازش می کنند و من بر این زمین خواهم بود، و این سنت الهی است که تکرار می شود، عبرت گیرید و مرا وقتی آدم یاری کنید و بار دیگر در به دار آویختن و به قتل رسانیدنم مشارکت نکنید!

او می خواهد با این پرسش، که برای هر عاقل پاک سرشتی پاسخ روشن است، بگوید: من به صلیب کشیده شدم و آزار و اهانت های علمای یهود را تحمل کردم و کشته شدم به خاطر قیامت صغرا، قیامت امام مهدی علیه السلام و دولت حق و عدل الهی بر روی این زمین.» [۵]

### • در پایان

همه چیز روشن است و حرفی باقی نمی ماند. اگر خدا بخواهد ادامه دارد ...

### منابع:

- [۱] مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ط. دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ص ۲۰۲.
- [۲] یوحنا، ۱۱:۱۸
- [۳] سید احمد الحسن، *سیرت همین حواری*، نسخه گردآوری و پی نوشت دکتر توفیق مغربی، ترجمه فارسی، ص ۱۷۷.
- [۴] اشعیا، ۴:۵۳-۱۲
- [۵] سید احمد الحسن، *متشابهات*، ج ۴، ص ۱۷۹.

بسیاری را عادل خواهد گردانید، زیرا که او گناهان ایشان را بر خویشان حمل خواهد نمود. † بنابراین او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد و غنیمت را با زور آوران تقسیم خواهد نمود، به جهت این که جان خود را به مرگ ریخت و از خطاکاران محسوب شد و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود.» [۴]

پس بر پایه پیشگویی حضرت اشعیا علیه السلام درباره مصلوب، او نه تنها مظلوم بود، بلکه با رضایت خویش موضوع بر صلیب شدن را انتخاب کرد. این موضوع در کنار نکته پیشین از جهتی دیگر تاییدکننده نادرستی قضاوت ناصر مکارم شیرازی است.

### نکته سوم.

درباره سؤال مصلوب که ناصر مکارم شیرازی آن را اعتراض و شکایت از خدا تفسیر می کند، می گویم، در چند پله نکاتی را تقدیم می کنم:

### الف.

مشخص شد که شخص مصلوب با رضایت کامل و داوطلبانه، موضوع مصلوب شدن را پذیرفته بود؛ پس او قصد اعتراض و گلایه نداشت.

### ب.

دو نوع استفهام وجود دارد: استفهام حقیقی و استفهام مجازی، و استفهام مجازی خود چند نوع دارد!

### پ.

ناصر مکارم شیرازی حتی به فکرش نرسید که این سؤال مصلوب، ممکن است یکی از این گونه ها باشد! مثلاً حتی ممکن است این سؤال مصلوب، این فرض را طرح کند که او به خاطر ندانستن از دلیل مصلوب شدنش، آن سؤال را پرسیده است. به خاطر همین از خدا می پرسد که چرا مرا ترک کردی! در حقیقت، این فرض هم باطل است، زیرا برای مثال، پیشگویی اشعیا علیه السلام درباره مصلوب را داریم!

### ت.

ناصر مکارم شیرازی حتی از خود نرسید این استفهام، ممکن است استفهام مجازی از نوع تنبیهی باشد! یعنی هدف مصلوب از آن سؤال، به قصد هشدار یا متنبه یا آگاه کردن مردم طرح شده است؛ که این تنها گزینه ای است که با وضعیت مصلوب و حقیقت هم خوانی دارد.

# پی‌آواز حقیقت بدویم

## قسمت هشتم: هندسه

### به قلم مجتبی انصاری

#### بدیهی ۴:

همهٔ زوایای قائمه با هم برابرند. (این اصل، معیاری طبیعی برای اندازه‌گیری زاویه‌ها در اختیار می‌گذارد).

#### بدیهی ۵:

اگر یک خط، دو خط دیگر را قطع کند، آن دو خط در طرفی که جمع زوایای داخلی تولید شده توسط خط مورب کمتر از دو قائمه است، به هم می‌رسند (خود یا امتدادشان).

بر سر در آکادمی افلاطون نوشته بودند: «هرکس هندسه نمی‌داند وارد نشود.» [۱] همین یک جمله کافی است اهمیت و جایگاه هندسه را نزد یونانیان باستان نشان دهد. این اهمیت، به یونان باستان محدود نمی‌شود، بلکه با گذشت بیش از دوهزار سال از تدوین هندسه از جانب اقلیدس، همچنان هندسه در مدارس و دانشگاه‌های جهان تدریس می‌شود و در بسیاری از فناوری‌ها و علوم مهندسی از آن استفاده می‌شود. حتی واژه «مهندس» نیز از واژه «هندسه» گرفته شده است و به معنای کسی است که هندسه می‌داند.

همان‌طور که در بخش پیش اشاره شد، استدلال باید برگزاره‌های اولیه استوار باشد. این گزاره‌های اولیه در منطق ارسطویی، «بدیهی» نامیده می‌شوند و در منطق جدید از واژه «اصل» برای آن استفاده می‌شود. هندسهٔ اقلیدسی نیز بر پنج گزارهٔ بدیهی (اصل) استوار شد. لذا در تاریخ علم، هندسهٔ اقلیدسی را اولین دستگاه اصل موضوعی محسوب می‌کنند.

#### بدیهی ۱:

از هر دو نقطه متمایز، یک و تنها یک خط راست می‌گذرد.

#### بدیهی ۲:

هر پاره‌خط را می‌توان تا بی‌نهایت روی خط راست امتداد داد.

#### بدیهی ۳:

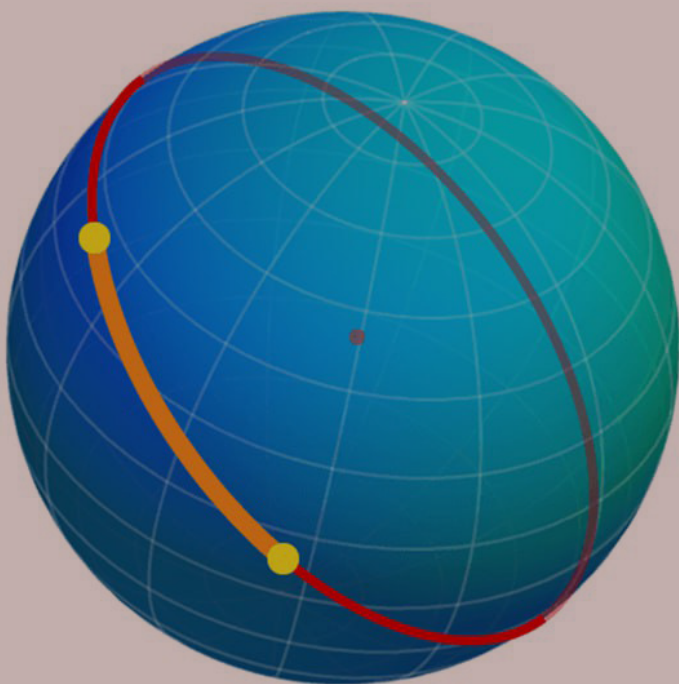
با یک نقطه به عنوان مرکز و یک پاره‌خط به عنوان شعاع، می‌توان یک دایره رسم کرد.

بدیهی پنجم که «اصل توازی» نامیده شده است، بیان دیگری هم دارد: بدیهی ۵: از هر نقطهٔ خارج از یک خط، یک خط و فقط یک خط می‌توان موازی خط اول رسم کرد. [۲]

این اصول، از منظر شهودی، واضح و بدیهی به نظر می‌رسند؛ و یکی از شاهکارهای اقلیدس، این بود که تعداد زیادی از قضایای هندسی را از همین بدیهیات استنتاج کرد. در میان بدیهیات هندسه اقلیدسی، بدیهی پنجم، از دیرباز مورد تردید بود. ریاضی‌دانان بسیاری در تلاش بودند تا این گزاره را از سایر بدیهیات هندسه نتیجه بگیرند، اما تمام این تلاش‌ها ناموفق بود. تا آن‌که در قرن نوزدهم، دیدگاه جدیدی ظهور کرد و مشخص شد که بدیهی پنجم، از چهار بدیهی دیگر هندسه مستقل است. یعنی بدیهی توازی را نمی‌توان از سایر بدیهیات هندسه اقلیدسی نتیجه گرفت. این مسئله، از طریق ارائه هندسه‌های نااقلیدسی روشن شد؛ مدل‌های هندسی جدیدی ارائه شد که در آن‌ها سایر بدیهیات هندسه درست هستند، ولی بدیهی پنجم نادرست است. با این حال، مدلی سازگار برای این هندسه‌های متفاوت وجود دارد.

چه‌بسا هندسه‌های نااقلیدسی به واقعیت جهان پیرامون ما نزدیک‌تر باشد. برای مثال، در هندسه اقلیدسی، تمام اشکال هندسی روی صفحه‌ای تخت با ابعاد بی‌نهایت رسم می‌شود. بیاییم ما هم به همین کار اقدام کنیم و در یک راستای مشخص شروع به حرکت کنیم، به‌گونه‌ای که دقیقاً یک خط راست را پیمایش کرده باشیم. برای این‌که به یک خط راست برسیم، ابتدا باید پستی و بلندی‌های زمین را نادیده بگیریم. با این حال، ما روی کره زمین زندگی می‌کنیم و گرانش زمین بر حرکت ما اثرگذار است. در نتیجه، خط راست ما یک دایره بزرگ دور کره زمین خواهد بود و نیروی گرانش اجازه نمی‌دهد از سطح زمین جدا شویم و صفحه اقلیدسی را پیمایش کنیم.

به این ترتیب، اشکالی که ما روی سطح زمین ترسیم می‌کنیم، تفاوت‌هایی با اشکالی دارند که روی سطح اقلیدسی ترسیم می‌شوند. مثلاً کشاورزی، زمین زراعی خود را به‌صورت یک مستطیل مشخص دیوارکشی می‌کند؛ اما این مستطیل، در ظاهر مسطح است، درحالی‌که واقعاً چنین نیست، بلکه بخشی از یک سطح خمیده روی کره است. مجموع زوایای داخلی این سطح شبیه مستطیل، بیش از  $360^\circ$  درجه است؛ که این، با مفاهیم هندسه اقلیدسی متفاوت است. البته تفاوتی در حد کمتر از یک میلی‌متر، در مورد یک زمین کشاورزی، تفاوت معناداری محسوب نمی‌شود. اما وقتی در مقیاس کشورها و قاره‌ها صحبت می‌کنیم، این تفاوت به‌حدی است که منطقه گرینلند با مساحت  $2/17$  میلیون کیلومتر مربع، با قاره آفریقا با مساحت  $30/37$  میلیون کیلومتر مربع، در نقشه مسطح جهان هم‌اندازه به نظر می‌رسند.



هندسه، به جای بدیهی پنجم، گزاره زیر جایگزین شده است:

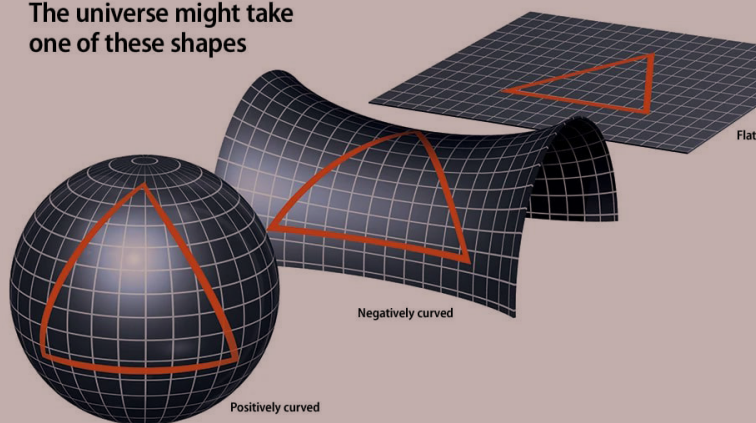
از هر نقطه خارج از یک خط، هیچ خطی موازی آن نمی‌توان رسم کرد. [۳]

در هندسه لباچفسکی (هذلولوی)، بدیهی پنجم به این شکل است: از هر نقطه خارج از یک خط، حداقل دو خط موازی آن می‌توان رسم کرد. [۴]

در هر حال، اگر بخواهیم به واقعیت نزدیک‌تر شویم، بهتر است نگرش خود به هندسه جهان را از هندسه مسطح اقلیدسی به هندسه کروی تغییر دهیم. این، همان تغییر نگرشی بود که ریاضی‌دانانی مثل ریمان و لباچفسکی در قرن نوزدهم ارائه کردند. هندسه ریمانی (کروی) از همان بدیهیات هندسه اقلیدسی استفاده می‌کند، به جز بدیهی پنجم. در این



The universe might take one of these shapes



[۲] گرینبرگ، ماروین جی (۱۳۶۳)، هندسه‌های اقلیدسی و نااقلیدسی، ترجمه م. ه. شفیعی‌ها، تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ص ۲۶:



[۳]



[۴] گرینبرگ، ماروین جی (۱۳۶۳)، هندسه‌های اقلیدسی و نااقلیدسی، ترجمه م. ه. شفیعی‌ها، تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ص ۱۹۹:

هردوی این هندسه‌ها سازگار هستند و دچار تناقض نمی‌شوند، هرچند که بدیهی پنجم اقلیدس را انکار می‌کنند. پس آیا واقعاً این گزاره بدیهی بود؟ بالاخره کدامشان حقیقت هستند؟ هندسه اقلیدسی یا هندسه‌های نااقلیدسی؟ چطور می‌توان هم‌زمان هم هندسه اقلیدسی را معتبر دانست و هم هندسه‌های نااقلیدسی را؟ درحالی‌که آن‌ها در کنار هم به تناقض می‌رسند. این سؤالات و بسیاری از سؤالات مشابه دیگر، مفهوم بدیهیات در منطق ارسطویی را وارد چالش کرد. به تدریج، تفاوت در مبادی علوم به رسمیت شناخته شد و علم واحد جای خود را به نظریات علمی داد. علامه‌های همه‌چیزدان جای خود را به نظریه‌پردازان و متخصصان نظریه‌ها دادند. منطق ریاضی گسترش یافت و جایگزین منطق ارسطویی شد. ادامه دارد ...

منابع:

[۱] گرینبرگ، ماروین جی (۱۳۶۳)، هندسه‌های اقلیدسی و نااقلیدسی، ترجمه م. ه. شفیعی‌ها، تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ص ۷:



# المنقذ، روایت‌های انتخاب‌شده

سلسله مقالات تربیت فرزند

راه حل در خانه شماست

| قسمت اول

نقش خانواده در رشد مهارت‌های گفتاری کودک

## به قلم لمی المؤمن

خانواده به‌عنوان نخستین نهاد اجتماعی، نقش اساسی در حفظ و رشد گونه انسان ایفا می‌کند. این نهاد نه تنها از اعضای خود محافظت می‌کند، بلکه از طریق تعاملات و واکنش‌های میان افراد، در شکل‌گیری شخصیت کودک نیز تأثیر بسزایی دارد. انسجام و سعادت زوجین، به ایجاد فضایی سالم و پایدار در خانواده منجر می‌شود که این فضا به رشد همه‌جانبه و منسجم کودک کمک می‌کند. از این‌رو، خانواده به‌عنوان اولین و مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در شکل‌گیری جامعه شناخته می‌شود.

### تأثیر مهارت‌های گفتاری در رشد کودک

یکی از جنبه‌های حیاتی رشد کودک، مهارت‌های گفتاری است که والدین باید به آن توجه ویژه‌ای داشته باشند. زبان گفتاری، پایه‌ای برای مهارت‌های ارتباطی آینده فرد است. کودک، از بدو تولد، شروع به دریافت، شنیدن، تشخیص و ذخیره‌سازی صداها می‌کند؛ حتی قبل از آن که بتواند آن‌ها را به کار گیرد و از طریق گفتار بیان کند. اگرچه توانایی تکامل گفتار در هر کودک متفاوت است، اما معمولاً کودکان، نخستین کلمات خود را حدود یک سالگی بیان می‌کنند. پس از آن، توانایی کودک برای ساختن جملات کوتاه و بیان افکارش به تدریج تکمیل می‌شود.



کودک در مراحل رشد است. زمانی که کودک در حالت درازکش قرار دارد، کلمه «ماما» را بیان می‌کند، اما وقتی عضلاتش قوی‌تر می‌شوند و توانایی ایستادن پیدا می‌کند، کلمه «بابا» را به راحتی تلفظ می‌کند. این فرایند کاملاً طبیعی است و نشان‌دهنده پیشرفت کودک در مهارت‌های گفتاری است.

### اهمیت تشخیص به موقع و اقدامات مناسب

مادری که در یک سالگی فرزندش، متوجه مشکل گفتاری او شد، پس از مراجعه به پزشکان، دریافت که مشکل از شنوایی کودک است که منجر به اختلالات گفتاری شده است. با استفاده از سمعک، شنوایی کودک بهبود یافت و گفتارش نیز پیشرفت کرد. امروز این کودک می‌تواند به راحتی بازی کند، بشنود و زندگی عادی خود را با دوستان و اطرافیانش سپری کند.

### تفاوت بین اختلالات گفتاری و لکنت زبان

اختلالات گفتاری و لکنت زبان دو مقوله متفاوت هستند. لکنت زبان معمولاً از سن پنج سالگی شروع می‌شود و ممکن است تا بلوغ ادامه یابد. این مشکل می‌تواند ناشی از ضعف عضلات، سکتۀ مغزی، مشکلات تنفسی یا بیماری‌های ارثی مانند هانتینگتون باشد. از سوی دیگر، اختلالات گفتاری دلایل متنوعی دارند؛ از جمله کمبود تحریک و تمرین، قرار گرفتن طولانی‌مدت در معرض تلویزیون بدون تعامل، یا کمبود ارتباط با دیگر کودکان. همچنین، مشکلات شنوایی و محدودیت حرکتی زبان نیز از عوامل شایع اختلالات گفتاری هستند. به همین دلیل، توصیه می‌شود که از سن دوسالگی کودکان تحت معاینه پزشکی قرار گیرند تا از نبود مشکلاتی مانند التهاب گوش یا تجمع موم گوش اطمینان حاصل شود.

### نقش ژنتیک در اختلالات گفتاری

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که کودکان مبتلا به تأخیر در گفتار، اغلب سابقه خانوادگی این مشکل را دارند؛ به‌ویژه در میان پسران. این موضوع نشان‌دهنده تأثیر عوامل ژنتیکی در بروز اختلالات گفتاری است.

### تلفظ کلمات ساده‌تر از جانب کودکان

کودکان به‌طور طبیعی، کلماتی را زودتر بیان می‌کنند که تلفظ آن‌ها آسان‌تر است. به عنوان مثال، کلمه «بابا» معمولاً زودتر از «ماما» بیان می‌شود. این موضوع به دلیل تقویت عضلات زبان و دهان



### حضرت موسی (ع) نیز اختلالات گفتاری داشتند

حتی در میان پیامبران نیز نمونه‌هایی از اختلالات گفتاری دیده می‌شود. سید احمد الحسن (ع) در کتاب عقاید اسلام، اشاره می‌کنند حضرت موسی (ع) که به لکنت زبان مبتلا بود، با کمک برادرش هارون (ع) توانست رسالت خود را به خوبی انجام دهد. این موضوع نشان می‌دهد که اختلالات گفتاری، مانعی برای انجام وظایف مهم زندگی نیستند و با حمایت مناسب می‌توان بر آن‌ها غلبه کرد.

### نتیجه‌گیری

خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی، نقش کلیدی در رشد و تربیت کودک دارد. مهارت‌های گفتاری نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های رشد کودک، نیازمند توجه و مراقبت ویژه والدین است. با تشخیص به موقع مشکلات گفتاری و استفاده از راهکارهای مناسب، می‌توان به کودکان کمک کرد تا به صورت کامل و منسجم رشد کنند. در پایان، آرزوی سلامتی و موفقیت برای همه کودکان و خانواده‌ها داریم و امیدواریم که همه ما بتوانیم با زبانی گویا و رسا، پیام‌آور بشارت و خیر باشیم. الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آل محمد الاثمة والمهدیین و سلم تسليماً کثیراً.

### راهکارهایی برای تقویت مهارت‌های گفتاری کودکان

برای کمک به رشد مهارت‌های گفتاری کودکان، راهکارهای متعددی وجود دارد. صحبت کردن آهسته با کودک، بازسازی جملات به صورت صحیح و تأکید بر کلمات دشوار، از جمله این روش‌ها هستند. همچنین، انجام فعالیت‌های انگیزشی مانند بازدید از موزه‌ها یا باغ وحش، می‌تواند به تقویت مهارت‌های زبانی کودک کمک کند. علاوه بر این، اصلاح کلمات کودک به صورت غیرمستقیم و بدون ایجاد فشار، بسیار مهم است. مادران باید کلمات را به صورت صحیح و واضح تکرار کنند تا کودک به تلفظ اشتباه عادت نکند.

### نقش تغذیه در رشد گفتاری کودکان

تغذیه نیز نقش مهمی در رشد گفتاری کودکان دارد. در روایات اسلامی، توصیه شده است که به کودکان انار داده شود، زیرا این میوه به تقویت زبان و رشد آن‌ها کمک می‌کند. امام علی (ع) می‌فرمایند: «به کودکان خود انار بخورانید؛ چراکه زبانشان را سرعت می‌بخشد.» همچنین، امام صادق (ع) نیز بر فواید انار برای رشد کودکان تأکید کرده‌اند.



# فرازهایی از خطبه‌های نماز جمعه

## فریب‌خوردگانی در امتداد تاریخ

قضیه امام مهدی (عج) از قضیه هریک از امامان دیگر (عج) سخت‌تر و تلخ‌تر است. چرا؟ چون اهل بیت (ع) بهای این راه را پرداخته‌اند، پیش‌پرداخت کرده‌اند و زمینه‌سازی کرده‌اند تا این دولت الهی در آخرالزمان برپا شود. آنان پیش‌پرداخت خود را داده‌اند.

اما امروز مردم، با دعوت سید احمد الحسن (عج) - که به‌عنوان حتی همچون امام موسی بن جعفر (عج)، با نص تشخیصی آمده است - چه کردند؟ آیا تصور می‌کنید که در زمان امام موسی بن جعفر (عج)، شیعه‌ای وجود نداشت؟ مگر پیروان امام صادق (عج) نبودند که به «جعفریه» مشهور بودند؟ آیا جعفریه نبودند؟ با وجود حلقه‌های فراوان علمی که تحت‌نظر امام صادق (عج) تدریس می‌شد، فرزند او با چه مصائبی روبه‌رو شد؟ از کجا؟ از نزدیک‌ترین افراد! یعنی تصور کن که پسرعموی امامی از آل محمد (عج)، جاسوسی‌اش را می‌کرد! این، چه نوع رنجی است؟ چه نوع مصیبتی است؟ پس امروز اگر فردی غریبه درباره مسئله سید احمد الحسن (عج) سخن می‌گوید، نباید تعجب کرد. چرا؟ چون در تاریخ، پیش از این نیز اتفاق افتاده که نزدیک‌ترین افراد به آل محمد (عج)، به دشمنان سرسخت [آنان] تبدیل شده‌اند. تاریخ، پر از این‌گونه وقایع است. بنابراین، جای تعجب است که مردم امروز از این وقایع درس نمی‌گیرند و در زمان قائم آل محمد (عج)، بر واقعیت‌های زمان خود تطبیق نمی‌دهند. همان اشتباه و همان نتیجه، بلکه تلخ‌تر: تکذیب امامی که با هر چیزی احتجاج کرده است. او با نوشتار «العاصم من الضلالة» (= بازدارنده از گمراهی) احتجاج کرد؛ با تورات، انجیل و قرآن احتجاج کرد؛ حتی بر مادی‌گرایان، با استدلال‌های مادی احتجاج کرد.

برادران و عزیزانم، اجازه ندهید کسی شما را فریب دهد یا احمق فرض کند و بگوید احمد الحسن چیزی نیآورده است؛ همان‌طور که مردم را در زمان موسی بن جعفر (عج) فریب دادند و به آن‌ها دروغ گفتند. شایعات و اکاذیب علیه امام موسی بن جعفر (عج) ساختند و گفتند: «او جادوگر است. او دنبال قدرت است. او به دنبال مال است. او خلافت را می‌خواهد.»

امروز نیز، همان داستان‌ها درباره قضیه امام مهدی (عج) تکرار می‌شود.

**خطیب: سید علی ابورغیف**



# مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت (علیهم السلام)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،  
سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.